

The Constructed Image of Iran in Central Asia in the Second Half of the Nineteenth Century

Elaheh Koolae¹

Professor, Department of Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Mohammad Kazem Shojaei²

Ph. D. in Regional Studies, Faculty of Law and Political Science
University of Tehran, Tehran, Iran

(Date received: 13 February 2022 - Date approved: 6 April 2022)

Abstract

Introduction: The relationship between Iran and Central Asia has a long and complex history. For over a millennium, this region was part of the Iranian/Islamic Empire, leading many Iranians—both scholars and ordinary citizens—to believe that Central Asia remains an integral part of the Iranian cultural and civilizational sphere. As a result, after the occupation of this region by Tsarist Russia and later the Soviet Union, the people of Central Asia were separated from their cultural and civilizational homeland, a separation they inevitably accepted.

From this perspective, despite political borders, it is thought that the people of Central Asia have a positive view of Iranian civilization. However, a closer examination of this historical period shows that this notion is incorrect. In the second half of the 19th century, a negative image of Iran prevailed in the region. This article examines the constructed image of Iran in Central Asia by reviewing the works produced during this historical period, especially the travelogues of Iranians and Westerners who visited the region.

¹. Email: ekolae@ut.ac.ir (Corresponding Author)

². Adjunct Lecturer, Department of Political Sciences and International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

Research questions: What was the constructed image of Iran in Central Asia like during the second half of the 19th century? What were the primary factors that contributed to the construction of Iran's image in Central Asia during this period?

Research hypothesis: The research hypothesis of this article suggests that during this historical period, Central Asia harbored a negative image of Iran and as a result, the people of Central Asia had a contemptuous view of Iran and its people. **Methodology and theoretical framework:** Qualitative methods and historical analysis were used to test the hypothesis presented in this article. Historical analysis is particularly relevant when the subject of research concerns events that occurred in the past and have come to fruition now. This method applies a scientific approach to historical research, which involves a systematic search for documents and evidence in the field of study. Consequently, historical analysis focuses on events that occurred before the researcher decided to investigate them. Therefore, the collection method used in this research is qualitative and based on documentary analysis.

Results and discussion: A literature review of the image constructed of Iran in Central Asia in the second half of the nineteenth century shows that the public perception of Iranians of Central Asia was significantly divorced from reality. Key factors contributing to this negative image include different religious beliefs, contrasting lifestyles, the weakness of the Iranian central government and Russia's incursion into Central Asia. As a result, the people of Central Asia viewed Shiite Iranians as infidels and tried to avoid interacting with them. At the same time, the nomadic lifestyle of the Central Asian people, along with their warlike spirit, made raiding trade caravans and villages in northeastern Iran one of the important occupations of the Central Asian people. Therefore, it is not surprising that during this period in history, most of the encounters between individuals on both sides of these conflicts were between them. On the other hand, the weakness of the central government of Iran and its inability to provide security for Iranian villagers had caused central Asians to, in addition to attacking Iranian caravans and travelers, plunder villages in the northeast and even the center of Iran, undermining the country's security. The painful defeats of the Iranian army against poorly organized groups of Central Asian warlords reinforced this weakness and helplessness of the Iranians in the eyes of the people of Central Asia. Moreover, Russia's entry into

the region was the final blow to Iran's image in Central Asia. While the Iranian style of government and life had remained stagnant for the past thousand years, the Russians brought with them many symbols of modern and advanced life to Central Asia. The power of the Russian army, along with their modern governance, caused the Iranian/Islamic style of governance and lifestyle to become a symbol of backwardness and inefficiency and Russia to be considered a symbol of progress and technology.

Conclusion: One of the most critical issues in any country's foreign policy is its global image. Many factors play a role in shaping a country's image and this process is inherently relational. That is, regardless of how each nation perceives itself, the perceptions of other nations are equally important. In this article, we examined the self-image of Iranians and compared it with the real image of central Asian Iranians in the second half of the 19th century. Our analysis, based on historical evidence and documents left by Iranian and Western travelers and researchers, revealed significant differences between these two images. Contrary to the Iranian perceptions, the people of Central Asia did not have a positive view of Iran during that historical period; instead, their southern neighbors saw themselves as weak and backward. Therefore, we believe that it is essential for Iranian politicians, academics and the general public to develop a clear understanding of how they are perceived by other nations. This awareness will enable them to define and regulate their relations with these countries more effectively.

Keywords:

Image, 19th Century, Central Asia, Iran, Russia.

تصویر برساخته از ایران در آسیای مرکزی، در نیمه دوم سده نوزدهم

الهه کولایی^۱

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

محمدکاظم شجاعی

دکترای مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷)

چکیده

رابطه ایران و آسیای مرکزی پیشینه‌ای طولانی دارد. روایت‌های گوناگونی از گستردگی و عمق این روابط وجود دارد. با خارج شدن این منطقه از زیر نفوذ سیاسی ایران در نیمه دوم سده نوزدهم، جامعه دانشگاهی و عموم مردم ایران بر این باورند که این مناطق، پاره‌های جداشده‌ای از خاک ایران هستند و مردم آسیای مرکزی، زیر سلطه روسیه تزاری و سپس اتحاد شوروی، از پیوندهای تاریخی خود با ایران جدا شده و به ناچار به این جدایی رضایت داده‌اند. در این نوشتار در پی پاسخ این پرسش هستیم که در نیمه دوم سده نوزدهم که سال‌های پایانی نفوذ سیاسی ایران در منطقه بود، مردم منطقه چه تصویری از ایران داشتند و چه عواملی در شکل‌گیری این تصویر نقش داشته است؟ این نوشتار نتیجه پژوهشی کیفی با شیوه تحلیل تاریخی است. گردآوری داده‌ها نیز به شیوه اسنادی انجام شده است. منبع اصلی این نوشتار، سفرنامه‌هایی است که نمایندگان سیاسی و مسافران ایرانی و غربی نوشته‌اند. مطالعه منابع و بررسی دقیق داده‌های موجود، ما را به این نتیجه رساند که در این دوره تاریخی، تصویری منفی از ایران در منطقه وجود داشته است و مردم آسیای مرکزی نه تنها ایران و ایرانی‌ها را دوست خود نمی‌دانستند، بلکه آن‌ها را به چشم دشمن خود می‌نگریستند. همین تصویر منفی در کنار عوامل دیگری که در متن بررسی شده است، نقش مهمی در جدایی دائمی این منطقه از جهان فرهنگی ایران داشته است.

واژگان اصلی: تصویر، قرن نوزدهم، آسیای مرکزی، ایران، روسیه.

^۱ نویسنده مسئول ekolae@ut.ac.ir

^۲ مدرس مدعو گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

مقدمه

پیشینه رابطه ایران با منطقه‌ای که امروز به نام آسیای مرکزی شناخته می‌شود، به هزاران سال پیش باز می‌گردد (Harmmata, 1994: 19). در طول تاریخ پیوندهای فرهنگی، تمدنی و دینی گسترده‌ای در میان مردم ایران با ساکنان چادرنشین و یکجانشین منطقه وجود داشته است. با توجه به موقعیت جغرافیایی آسیای مرکزی، این منطقه در مسیر راه‌های ارتباطی تجاری و نیز لشکرکشی‌های بزرگ تاریخ از غرب به شرق و از شرق به غرب قرار داشت. در نتیجه، میزان توسعه‌یافتگی و رونق منطقه آسیای مرکزی تابعی از وضعیت حاکم بر همسایگان، به‌ویژه ایران بود. بنابراین در دوران رونق و ثبات ایران، شاهد رونق و شکوفایی در منطقه آسیای مرکزی بوده‌ایم. اوج شکوفایی آسیای مرکزی در میان سده نهم تا دوازدهم و در زمانی رخ داد که تمدن ایرانی اسلامی در دوران درخشش خود قرار داشت و راه ابریشم در مسیر خود از غرب به سمت چین، هم‌زمان با کالا و تولیدات جهانی، افکار و اندیشه‌های نقاط مختلف جهان را با خود به این منطقه می‌آورد (Brown, 2020). در این دوران آوازه منطقه به‌ویژه شهرهای آباد و بزرگ بخارا و سمرقند به تمام جهان رسید و این شهرها به مراکز بزرگ علم و دانش در جهان اسلام تبدیل شدند (Staar, 2013: 1).

با این حال، دو رخداد روند شکوفایی و توسعه اجتماعی را در آسیای مرکزی متوقف و دوران افول منطقه را آغاز کرد. این رویدادها به قدرت رسیدن سلسله صفوی در ایران در سده شانزدهم و دیگری کاهش اهمیت راه ابریشم بودند. با به قدرت رسیدن سلسله صفوی در ایران، ارتباط آسیای مرکزی با جهان اسلام قطع شد و این منطقه در انزوای ناخواسته‌ای قرار گرفت. هم‌زمان، با توجه به توسعه راه‌های دریایی و فرارسیدن عصر اکتشاف‌ها در اروپا (Britannica, 2021)، به مرور اهمیت مسیر واحه‌ای راه ابریشم در مبادله‌های جهانی کاهش یافت. در نتیجه، به تدریج رفت‌وآمد کاروان‌ها در منطقه کاهش پیدا کرد (Jeong, 2023). با توجه

به نقش مهم کاروان‌ها در ایجاد ارتباط و جابه‌جایی فرهنگ‌ها با یکدیگر، این موضوع به روند پیشرفت منطقه ضربه جدی وارد کرد (Sarli, 1985: 75).

در سده‌های بعد، آسیای مرکزی به منطقه‌ای متشکل از خان‌نشین‌های رقیبی تبدیل شد که پیوسته با هم درگیر بودند. هم‌زمان با این رویدادهای داخلی، امپراتوری روسیه به تدریج وارد فرایند قدرت‌گیری و توسعه‌طلبی شد. در سده هجدهم به تدریج روسیه به فکر ورود به منطقه آسیای مرکزی افتاد. در نهایت در سده نوزدهم، روسیه ورود خود را به منطقه آغاز کرد و در سال‌های پایانی این قرن به طور کامل منطقه را در اختیار گرفت (Azmi, 1984: 2). افزایش تمایل روسیه برای حضور در منطقه آسیای مرکزی، با تلاش بریتانیا برای حفظ منافع خود در هندوستان رویارویی پیدا کرد. رقابت‌های این دو قدرت بزرگ استعماری جهان در این منطقه را «بازی بزرگ» خوانده‌اند (Andreeva, 2010: 7).

ادبیات موجود مربوط به این دوره تاریخی بیشتر به رقابت میان بریتانیا و روسیه در این منطقه پرداخته‌اند و به نقش ایران و منافع آن اشاره چندانی نشده است. در حالی که مطالعه دقیق رویدادها نشان می‌دهد که بازنده اصلی این رقابت، ایران بوده است که بخش قابل توجهی از قلمرو و حوزه نفوذ سنتی خود را در منطقه از دست داد. با پایان سده نوزدهم و بسته شدن قرارداد آخال میان ایران و روسیه، نفوذ سیاسی ایران در منطقه برای همیشه از دست رفت. در این نوشتار تلاش می‌کنیم هم‌زمان با بررسی تحولات رخ داده در نیمه دوم سده نوزدهم، تأثیر این رویدادها را بر جایگاه ایران در منطقه آسیای مرکزی بررسی کنیم و با بازخوانی روایت‌های غربی و روسی از تاریخ آسیای مرکزی، نسخه ایرانی از تاریخ منطقه و نیز تصویر ایران در آسیای مرکزی در این دوره مهم از تاریخ آن را بیان کنیم. در این مسیر بهترین ابزار، مطالعه سفرنامه‌هایی هستند که مسافران آسیای مرکزی در این دوره نوشته‌اند.

در این نوشتار برای بررسی موضوع پژوهش و یافتن پاسخ پرسش‌های مطرح شده از روش کیفی و تحلیل تاریخی استفاده می‌کنیم. براساس منابع موجود، استفاده از روش تاریخی زمانی انجام می‌شود که مسئله پژوهش در گذشته روی داده و در گذشته خاتمه یافته باشد، یعنی محدوده زمان بسته شده باشد (Khalili Shourini, 2007: 75). پژوهش تاریخی کاربرد روش

علمی در مسائل تاریخی است. این نوع پژوهش شامل جست‌وجوی منظم اسناد و مدارک در زمینه مربوط با پرسش پژوهش می‌شود، بنابراین پژوهش تاریخی با رویدادهایی سروکار دارد که پیش از تصمیم پژوهشگر به مطالعه آن‌ها به وقوع پیوسته‌اند (Delavar, 2010: 84). بنابراین و با توجه به موضوع و پرسش پژوهش، در این نوشتار از این شیوه استفاده می‌کنیم.

پیشینه پژوهش

برای بررسی آثار موجود مربوط به این نوشتار، شایسته است ابتدا به تعریف منطقه آسیای مرکزی در منابع تاریخی بپردازیم. منطقه‌ای که امروز به نام آسیای مرکزی شناخته می‌شود، پیوند تاریخی کهنی با ایران داشته است. پیش از ورود به بحث در مورد تاریخ و پیشینه رابطه ایران و منطقه‌ای که امروز به نام آسیای مرکزی خوانده می‌شود، باید به این نکته توجه کرد که نام این منطقه و مرزهای جغرافیایی و فرهنگی آن، موضوعی است که بسیار مورد اختلاف بوده است، یعنی هر گروه از متفکران و کارشناسان براساس دیدگاه خود، مرزهای این منطقه را تعریف کرده‌اند. نمی‌توان هیچ‌کدام از این تقسیم‌بندی‌ها را به‌طور کامل پذیرفت یا رد کرد. نکته مشترک در مورد همه این تقسیم‌بندی‌ها، نام‌گذاری این منطقه به‌وسیله پژوهشگران خارجی بوده است.

کادرینگتون (۱۹۹۴) در مقاله «مقدمه جغرافیایی تاریخ آسیای مرکزی» نوشته است منطقه آسیای مرکزی همواره در چارچوب جایگاهی که در سیاست و اقتصاد بین‌الملل داشته و از سوی ناظران بیرونی تعریف شده است. کلنر (۲۰۲۱) در دانشنامه بریتانیکا در مدخل «زندگینامه الکساندر فن همبولت» آورده است که اصطلاح «آسیای مرکزی» به نسبت تازه است و نخستین بار در سال ۱۸۴۳ الکساندر فن همبولت آن را به کار برد. پیش‌تر و پس از آن، این منطقه یا بخش‌هایی از آن را «آسیای داخلی» یا «آسیای بالا» می‌خواندند. دهخدا (۱۹۹۸) در لغتنامه خود آورده است که یونانی‌ها این منطقه را «ورارود» و اعراب آن را ماوراءالنهر خطاب می‌کردند. فارسی‌زبانان، با پیروی از فردوسی آن را «توران» می‌خواندند. هم‌زمان استعمارگران روس، بخش بزرگی از این منطقه را «ترکستان» خطاب می‌کردند. قورابایف (۲۰۱۰) در مقاله «در مورد اسامی مناطق: موضوع آسیای مرکزی» نوشته است که «کارشناسان روس که از واژه

«آسیای میانه» در معنایی مترادف با ترکستان استفاده می‌کردند، «آسیای مرکزی» را برای اشاره به مناطق خارج از کنترل روسیه شامل افغانستان و «ترکستان شرقی» به کار می‌بردند. در ادبیات مربوط به بازی بزرگ، آسیای مرکزی و قفقاز قطعه‌های مهمی در رویارویی راهبردی ابرقدرت‌ها بر سر برتری منطقه‌ای و جهانی بودند. عده‌ای نیز این منطقه را بخشی از منطقه بزرگ‌تر اوراسیای مرکزی می‌دانند. به باور فیگس (۲۰۰۲) در کتاب «رقص ناتاشا: تاریخ فرهنگی روسیه» مفهوم اوراسیا در دهه ۱۹۲۰ را قوم‌نگاران، جغرافی‌دانان و زبان‌شناسان روس مهاجر ساکن اروپای غربی ایجاد کردند. مدت‌ها فارسی‌زبانان، بخشی از ایران شرقی، افغانستان غربی و آنچه را امروز ترکمنستان خوانده می‌شود، به نام خراسان می‌شناختند. به نوشته استار (۲۰۱۳) در کتاب «روشنگری از دست‌رفته: دوران طلایی آسیای مرکزی از پیروزی اعراب تا تیمورلنگ» خانیکف تمام خراسان را نیز بخشی از آسیای مرکزی به شمار آورد.

در نهایت بسیاری از صاحب‌نظران، آسیای مرکزی را شامل پنج جمهوری عضو اتحاد شوروی می‌دانند که در سال ۱۹۹۱ و پس از فروپاشی ناگهانی اتحاد شوروی به کشورهای مستقل تبدیل شدند. دانی (۱۹۹۶) در کتاب «تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی» آورده است که از سال ۱۹۷۸ یونسکو با کنار گذاشتن تعریف شوروی از منطقه، آسیای مرکزی را منطقه‌ای تعریف کرد که شامل «قلمروهایی می‌شود که میان مرزهای افغانستان، بخش غربی چین، شمال هند، شمال شرق ایران، مغولستان، پاکستان و جمهوری‌های آسیایی اتحاد شوروی قرار دارد». کولایی (۱۳۹۱) نیز در کتاب «سیاست و حکومت در آسیای مرکزی» آسیای مرکزی را پنج کشور برجای مانده از فروپاشی اتحاد شوروی، یعنی ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان تعریف کرده است. در این نوشتار نیز، ما همین تعریف را مبنای تعریف این منطقه قرار می‌دهیم.

عجیب نیست که پژوهشگران غربی و روسی جایگاه آسیای مرکزی را نسبت به محل سکونت یا براساس میهن خود را تعریف کرده باشند. در حالی که پیشینه ارتباط میان مردم منطقه با ایران به هزاران سال پیش بازمی‌گردد. زمانی که اثری از حضور غربی‌ها و روس‌ها نبود، بخش زیادی از مردم منطقه به زبان فارسی سخن می‌گفتند. همچنین حکومت‌های

مشترکی بر دو سرزمین حکم می‌راند. از اساس، تا پیش از سده نوزدهم و تثبیت مرزهای سیاسی امروزی، در منطقه آسیای مرکزی و ایران سخن گفتن از «دو سرزمین» ناممکن بود. به این دلیل که از دوران کهن، دست‌کم بخش جنوبی آسیای مرکزی همواره بخشی از ساختار سیاسی ایران به شمار می‌آمد.

تنها مرزهای جداکننده ایران و آسیای مرکزی به روال دوران قدیم، مرزهای جغرافیایی یا مرزهای قومیتی بود. در این مورد ویژه، بسیاری رود جیحون یا آمودریا را مرز میان ایران و آسیای مرکزی یا به بیان بهتر ورارود می‌دانستند. یاحقی (۲۰۱۰) در مقاله «آمودریا در شاهنامه» اشاره کرده که در تمام متن‌های کهن ایرانی به‌ویژه شاهنامه بارها نام جیحون به‌عنوان مرز ایران‌زمین و توران آمده است. در شاهنامه بارها می‌خوانیم که ایرانی‌ها و تورانی‌ها برای ورود به خاک یکدیگر از جیحون گذر کرده‌اند. فردوسی در داستان دوازده رخ آورده است:

گر افراسیاب اندر آید براه
ز جیحون بدین سو گذارد سپاه

یا در جای دیگر

بگردد لب آب لشکر کشید	بیامد چو نزدیک جیحون رسید
چو با گیو گودرز دیدار کرد	بجیحون پر از نیزه دیوار کرد
بجیحون همی کرد خواهد گذار	سواران جنگی چو سیصد هزار
ز جیحون بگردون برآورد گرد	سپاهی که هنگام ننگ و نبرد

یا

که ما سوی ایران نکردیم روی	پیرش فراوان و او را بگوی
به سغدیم و این پادشاهی جداست	زمین تا لب رود جیحون مراست
زبر شد جهان آن کجا بود زیر	همانست کز تور و سلم دلیر

گازرانی (۲۰۱۴) در مقاله «چرا داستان آرش در شاهنامه نیامده است؟» نوشته در داستان آرش کمانگیر هم بر نقش رود جیحون به‌عنوان مرز میان ایران و توران تأکید شده است. در این داستان می‌خوانیم که در پی جنگ طولانی میان منوچهر و افراسیاب، تصمیم گرفته می‌شود آرش تیری از فراز دماوند رها کند و هر کجا که تیر بر زمین نشست حد مرز ایران و توران

باشد. طرفه آنکه تیر آرش دلاور پس از گذشت از خاک ایران به کرانه جیحون فرود آمد و همان‌جا که پیش از این مرز ایران و توران بود دوباره برقرار شد.

جدا از داستان‌های اسطوره‌ای، در تاریخ بیهقی نیز بارها می‌خوانیم که جنگ‌ها و درگیری‌های زیادی میان غزنویان به رهبری سلطان محمود غزنوی با ترکان قراخانی ساکن ورارود در گرفته است. در تاریخ بیهقی نیز بارها به نقش مرزی رود جیحون تأکید شده است. ماجرای فروگرفتن سالار غازی و گریختن او به آن سوی جیحون یک نمونه است. سیدی و یاحقی (۲۰۱۰) در کتاب «دیباچه دیداری» آورده‌اند:

«... پس بر جانب سیاه گرد کشید و تیز براند. پاسی از شب مانده به جیحون فرود آب براند از رباط ذوالقرنین تا بر آب بزند. کشتی یافت و در وی جای نشست فراخ و باد نه، و جیحون را آرمیده یافت و از آب گذاره کرد به سلامت و بر آن لب آب بایستاد. پس گفت: خطا کردم که به زمین دشمنان آدمم، سخت بدنام شوم که اینجا دشمنی است محمود را چون علی تگین، رفتن صواب‌تر سوی خراسان بود...».

بنابراین می‌توان با پژوهش پذیرفت که منطقه میان مرزهای امروزی ایران و ترکمنستان تا رود جیحون تا پیش از قرارداد آخال در سال ۱۸۸۱ بخشی از خراسان به شمار می‌آمد. البته این به معنی برقراری صلح و دوستی میان مردم این منطقه با ایرانی‌ها نیست. آشتیانی (۲۰۰۳) در کتاب «عبرت‌نامه» به دشمنی شدید میان ایرانی‌ها و مردم منطقه اشاره‌های متعددی کرده است. هلزوارث (۲۰۰۵) در کتاب «روابط میان آسیای مرکزی ازبک، استپ بزرگ و ایران، ۱۷۵۰-۱۷۰۰» تأکید کرده که براساس این تقسیم‌بندی، سرزمین میان جیحون و سیحون که شامل بخش‌هایی از ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان امروز می‌شود، به نام ورارود شناخته می‌شده است. مؤلفان دانشنامه بریتانیکا (۲۰۱۶) در مدخل «تاریخ ورارود» نوشته‌اند که ورارود نیز در طول تاریخ محل سکونت تعداد زیادی از دانشمندان و ادیبان فارسی‌زبان بوده است. سلسله خوارزمشاهیان به‌عنوان آخرین سلسله پیش از حمله مغول نیز از همین نقطه بر بخش عمده‌ای از ایران امروز حکمرانی می‌کردند. بنابراین پیوند تاریخی این منطقه نیز با فرهنگ فارسی و ایران غیرقابل چشم‌پوشی است. سرانجام منطقه شمال سیحون، ترکستان خوانده می‌شد که به

دو بخش ترکستان غربی شامل بخشی از قرقیزستان و قزاقستان امروزی و ترکستان شرقی بخشی از قرقیزستان و سین‌کیانگ امروز (کاشغر) می‌شد که این مناطق از ابتدا زیر حاکمیت ترکان قرار داشت. آن‌ها نیز در دوره‌های مختلف تاریخی ارتباط گسترده‌ای با سلسله‌های حاکم بر ایران داشتند. برخی از سلسله‌ها مانند سلجوقیان نیز از همین نقطه برآمدند و به تدریج قلمروی ایران را تصرف کردند.

در نتیجه، اگر بخواهیم این منطقه را براساس نگاه ایرانی نام‌گذاری کنیم به‌جای به‌کاربردن عبارت آسیای مرکزی باید دست‌کم از سه عنوان خراسان، وراود و ترکستان بهره ببریم. در سده نوزدهم، آسیای مرکزی امروز زیر حکومت سه خان‌نشین خیوه، خوقند و بخارا بود. سارلی (۲۰۰۵) در کتاب «تاریخ ترکستان» نوشته است که بخش قابل توجهی از مناطق کویری این منطقه زیر سلطه هیچ نظام سیاسی مستقلی قرار نداشت. سارلی (۱۹۸۵) در کتاب «ترکستان در تاریخ: نگرشی بر ترکستان در نیمه دوم قرن نوزدهم» نوشته است سرزمینی که ترکمان‌ها در اختیار داشتند و به آن «ملک ترکمانیه» می‌گفتند در انقیاد هیچ حکومتی قرار نداشت. اگرچه خود نتوانسته بود پایگاه واحدی متشکل از همه طایفه‌ها تأسیس کند یا در نقطه خاصی تمرکز یابد. مطالعه وضعیت کنونی این کشورها نیز تا حد زیادی این دسته‌بندی را تأیید می‌کند.

تصویر ایران

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، فرضیه اصلی این نوشتار این است که در دوره تاریخی مورد بررسی، از ایران در آسیای مرکزی، تصویر منفی وجود داشته است. برای بررسی دلیل‌های شکل‌گیری این تصویر منفی باید به مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای و جهانی توجه کنیم. عامل نخست، تفاوت‌های مذهبی در میان ایرانی‌های شیعه و مردم سنی منطقه است. در پی تشکیل حکومت شیعی صفوی در ایران، ارتباط منطقه آسیای مرکزی با جهان اسلام قطع شد. مطالعه سفرنامه‌های نوشته‌شده در سده‌های بعدی، نشان‌دهنده میزان تنفر مذهبی مردم ایران و ساکنان منطقه آسیای مرکزی از یکدیگر است. حکمرانان هر دو سو نیز از این اختلاف‌های مذهبی برای برانگیختن اتباع خود برای جنگ و درگیری با طرف دیگر بهره

می‌بردند. این تنفر تا جایی پیش رفت که از سده شانزدهم علمای منطقه حکم به تکفیر ایرانی‌ها دادند.

عامل دوم، تفاوت سبک زندگی و آداب و رسوم مردم ساکن آسیای مرکزی و ایرانی‌ها است. ایرانی‌های ساکن شمال خراسان بیشتر یک‌جانشین بوده و در فضای متمدن شهرها و روستاها سکونت داشتند. شغل بیشتر آن‌ها کشاورزی و دامپروری بود. ترکمان‌های ساکن مناطق جنوبی آسیای مرکزی بیشتر چادرنشین بودند. تعداد زیادی از آن‌ها به‌طور دائم و موقت به راه‌زنی و غارتگری اشتغال داشتند. در نتیجه، بیشترین رویارویی مردم منطقه با مردم ایران در نقاط مرزی و میان ایرانی‌ها و ترکمان‌ها بود که شامل غارت کاروان‌های ایرانی در بخش‌های شمال شرقی، حتی در درون خاک ایران و جنگ‌های ایرانی‌ها در جریان این دوران بود که سرانجام، به جنگ مرو و شکست ایران انجامید (De Gobineau, 2010: 72).

عامل سوم، اوضاع داخلی ایران است. با توجه به اینکه منطقه آسیای مرکزی در یک دوره هزار ساله ارتباط عمیقی با ایران داشت و پس از برقراری سلسله صفوی و انزوای این منطقه از سایر مناطق جهان اسلام، ایران به بزرگ‌ترین قدرت همسایه منطقه تبدیل شد. در دوره‌های مختلفی این منطقه زیر نفوذ سیاسی ایران قرار داشت، ضعف حکومت مرکزی ایران، نقش زیادی در شکل‌گیری رابطه دو طرف داشت. در این دوره تاریخی، با توجه به ضعف داخلی نظام سلطنتی ایران و ناکامی آن در ایستادگی در برابر روسیه و بریتانیا، حرکت‌های ترکمان‌ها برای غارت و به اسیری گرفتن روستایی‌های ایران افزایش یافت. در نتیجه، ناکامی دولت مرکزی در شکل‌گیری تصویر ایران در منطقه نقش زیادی داشت.

عامل چهارم، ورود روسیه تزاری به منطقه است. هم‌زمان با توسعه قلمروی روسیه در سیبری و همسایگی و برخورد آن‌ها با چادرنشینان قزاق، به تدریج روس‌ها با منطقه آشنا شدند و در سده نوزدهم پس از ناکامی‌های روسیه در اروپا به‌ویژه شکست در جنگ کریمه در سال ۱۸۵۶، روسیه به‌طور جدی به فکر توسعه قلمرو خود در جنوب افتاد و تلاش کرد از این راه، منافع بریتانیا را تهدید کند. در نتیجه، در یک دوره بیست ساله حضور نظامی خود را در منطقه

تقویت کرد. سرانجام در سال‌های پایانی سده نوزدهم، این منطقه را به‌طور کامل تصرف کرد. در ادامه این رویدادها و نقش آن‌ها در تصویر مردم منطقه از ایران را بررسی می‌کنیم.

اختلاف‌های مذهبی و نقش آن بر تصویر ایران در منطقه

در نیمه دوم سده نوزدهم، اختلاف‌های مذهبی میان اهالی آسیای مرکزی و ایرانی‌ها به اوج رسیده بود. از یک‌سو جداافتادگی ناخواستۀ آسیای مرکزی در قرن‌های گذشته، به تقویت جریان‌های بنیادگرای اسلامی در منطقه منجر شده بود. از سوی دیگر، جمود فکری ایجادشده در ایران و افزایش گرایش‌های شیعه‌گری در این زمینه مؤثر بوده است. در همه آثار و سفرنامه‌های نوشته‌شده در این دوره تاریخی، شاهد اشاره‌های متعدد به این موضوع هستیم. اهالی آسیای مرکزی برای نمایش تنفر خود از ایرانی‌ها، آن‌ها را «قزلباش» می‌نامیدند و با توجه به اینکه زائران حج، چاره‌ای جز عبور از خاک ایران نداشتند، حاجیان اهل منطقه آسیای مرکزی با نفرت تمام از ایران گذر می‌کردند. وامبری از قول هم‌سفران خود در مورد ایرانی‌ها نوشته است:

«حالت جذبه‌ای که از دیدن این همه بدایع طبیعت به من دست داده رفقای خشن مرا هم در تأثیر قرار داده بود. رقتی که مخفیانه وجود آن‌ها را گرفته بود از این جهت بود که تأسف می‌خوردند چرا این جنت مشحون به لذت‌ها باید متعلق به شیعه باشد. حاجی بلال می‌گفت آیا عجیب نیست که بهترین نقاط دنیا در دست کفار باشد؟ بلی فرمایش پیغمبر صریح است که می‌گفت: «این دنیای خاکی زندان مؤمنین و بهشت کفار است.» (Vambery, 1990: 48)

علاوه بر نفرت مردم آسیای مرکزی از ایرانی‌ها، این احساس به‌طور متقابل هم وجود داشته است. وامبری از تجربه خود در بازار شهر ساری این‌گونه نوشته است:

«موقعی که از بازار این شهر [ساری] که آخرین سرزمین ایران است عبور می‌کردیم، برای آخرین دفعه فحش‌هایی به ما دادند و من این بار از این گستاخی به حقیقت متأثر شدم و در همان حال پس از تفکر به این نتیجه رسیدم که حالت تهدیدآمیزی را که داشتن چماق و

شمشیر به من داده بود از خود دور کنم و چند صد نفر شیعه را که بازار را سد کرده بودند، بی جهت تحریک نکنم.» (Vambery, 1990: 50)

مهم‌ترین توجیه اهالی منطقه برای برده‌گرفتن از ایرانی‌ها و خرید و فروش آن‌ها نیز همین اختلاف‌های مذهبی بود. در دوران صفوی هنگامی که ازبک‌ها حمله به خراسان را آغاز کردند جامعه علمای آسیای مرکزی به رهبری شمس‌الدین هراتی فتوا به حلال‌بودن برده‌گرفتن از ایرانی‌ها داد (Dunbar, 2018: 5). در نتیجه عالمان مذهبی منطقه به بهانه خارج از دین بودن شیعیان، به دلیل اقدام آن‌ها به لعن و نفرین خلفا، راه را برای به اسارت‌گرفتن و فروش ایرانی‌ها باز کرده بود. این موضوع در کنار ضعف دولت مرکزی ایران در مراقبت از مرزها سبب شده بود، موضوع غارت روستاها و به بردگی بردن مردم خراسان، مازندران و حتی مناطق مرکزی ایران به عامل اصلی تعیین‌کننده رابطه میان ایران و منطقه آسیای مرکزی تبدیل شود.

در نتیجه، بسیاری از ایرانی‌هایی که به هر دلیلی در شهرهای منطقه مانند بخارا، سمرقند یا خان‌نشین خوقند سکونت داشتند، تلاش می‌کردند با تقیه خود را اهل تسنن بنمایانند. در کتاب عبرت‌نامه آمده است:

«ملارضا نامی بود قندهاری معلم پسر مرحوم نصرت‌الملک در زمان شکست و فراری‌شدن قشون در پنج ده اسیر شد از راه تقیه بلکه در زجر او تخفیفی شود خود را از اهل تسنن گفته» (Ashtiani, 2003: 101).

میرزارضا قلی‌خان هدایت نیز که از سوی امیرکبیر در سال ۱۸۵۱ به سفارت به خیوه رفته بود، بحث‌های مذهبی زیادی را در دربار امیر خیوه انجام داد. در اثر او بارها به رفتار خصمانه امیر خیوه با ایرانی‌ها به دلیل مسائل مذهبی برخورد می‌کنیم (Hosouri, 1977: 56-60). در بخارا، دیگر خان‌نشین بزرگ منطقه هم، اوضاع به همین شکل بود. به باور مردم آنجا قزلباشان که به خلفا اعتقادی ندارند، بی‌ارزش بودند. قاضی بخارا آن‌ها را کافر خوانده و آن‌ها را بدتر از هندوان می‌دانست. اهمیت اختلاف‌های مذهبی میان اهالی آسیای مرکزی و ایران تا جایی پیش رفته بود که علمای بخارا در پاسخ به امیر بخارا در مورد چگونگی درخواست کمک از پادشاه ایران در برابر حمله‌های ارتش روسیه، به او توصیه کردند به جای نامه‌نگاری با دربار ایران به

سلطان روم (عثمانی) نامه بنویسد و از او برای حفظ اسلام در برابر ارتش کفار روس یاری بخواهد (Ashtiani, 2003: 163). در جاهای مختلف اثرهایی که در این دوره تاریخی نوشته شده است، می‌توان این دشمنی و نفرت مذهبی را میان مردم منطقه با ایرانی‌ها دید و با پژوهش می‌توان ادعا کرد که همین نفرت مذهبی عامل اصلی تعیین‌کننده رابطه دو طرف و تصویر دو طرف از یکدیگر بوده است.

شیوه زندگی متفاوت و نقش آن در تصویر ایران در منطقه

اگر اختلاف‌های مذهبی میان مردم آسیای مرکزی و ایرانی‌ها را پدیده‌ای به نسبت جدید بدانیم، تفاوت در سبک زندگی میان آن‌ها پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد. بهترین جلوه از این تفاوت‌ها را می‌توان در تاریخ بیهقی مشاهده کرد. در این کتاب می‌بینیم که درباریان غزنوی به دو گروه ترک‌زبان و فارس‌زبان تقسیم می‌شدند. گروه نخست، خداوندان شمشیر و گروه دوم خداوندان قلم شناخته می‌شدند. بر این اساس، درحالی‌که فرماندهان نظامی مانند اریارق و سالار غازی آسیق تگین، علی دایه، خوارزمشاه آلتون تاش و بیشتر از ترکان اهل آسیای مرکزی بودند، دیوانی‌ها و دبیرانی مانند بونصر مشکان، بوسهل زوزنی، حسنک وزیر، حسن میمندی و خود بوالفضل بیهقی فارسی‌زبان هستند. در تمام دوران حکومت غزنویان و حتی در حکومت‌های ترک‌نژاد، شاهد تداوم این دسته‌بندی هستیم. در نتیجه، در حالی‌که همواره سربازان و نظامیان از ترکان بودند، وزیران و دبیران را ایرانی‌ها تشکیل می‌دادند.

این تقسیم و دوگانگی در زندگی عمومی مردم منطقه نیز قابل دیدن بود. درحالی‌که بیشتر ترکمان‌ها چادرنشین و اهل جنگ و جدال بودند، ایرانی‌ها مشغول کشاورزی و شهر یا روستانشین بودند. همین تفاوت سبک زندگی در سده نوزدهم، به شکل‌گیری ارتباط ناموزونی میان مردم ایران و آسیای مرکزی منجر شد که یک گروه شامل ترکمان‌ها مشغول غارت و آزار گروه دیگر یعنی ایرانی‌ها شدند (Zargarinejad and Alipour, 2010: 43)؛ در نتیجه، مردم منطقه، ایرانی‌ها را بزدل، ناتوان و ضعیف به شمار می‌آوردند. اختلاف‌های مذهبی، به بردگی گرفتن و اسارت آن‌ها را برایشان حلال می‌کرد. سادگی این اقدام در کنار سود ناشی از آن سبب شده

بود در سده نوزدهم بخش قابل توجهی از ترکمان‌ها، در این اقدام نقش داشته باشند. به اسارت گرفتن ایرانی‌ها و فروش آن‌ها در بازار برده‌فروشی شهرهای سمرقند، بخارا و خیوه به شغل رایجی میان ترکمان‌ها تبدیل شد (Burnes, 1834: 386). در عبرت‌نامه می‌خوانیم:

«روزی آواز جارچی ترکمان‌ها را شنیدم که سواران و قلمتانان^۱ را اخبار می‌کند که مدر سردار و قره بای سردار و امان سعد سردار بعد از پانزده روز دیگر به عزم المان به طرف مشهد و خاف و قاینات می‌روند. هرکس میل آمدن دارد، تدارک خود را دیده، اسب خود را در این چند روزه از خامی و جمامی راحت نموده است که در سر موعد حاضر باشد. دو روز جارچی به همین نوع مردم را اخبار کرده هرکسی مشغول تدارک و کارپردازی خود بود.» (Ashtiani, 2003: 61)

یکی از موضوع‌های سفارت میرزا قلی‌خان هدایت در خیوه هم رسیدگی به امور اسیران ایرانی و تدارک آزادی آن‌ها بود. او از حضور پرتعداد اسیران و غلامان ایرانی در این شهر نوشته است. او از خان خیوه خواست برای نشان‌دادن علاقه خود به ناصرالدین شاه قاجار، اسیران ایرانی را از صاحبانشان بخرد و به ایران بفرستد که او مخالفت کرد:

«... گفتم علت سوءظن اهل ایران به واسطه اسیرکردن مسلمانان است. گفت: ما کی آمده‌ایم و از ایران اسیر آورده‌ایم. گفتم: اگر خود نیامده‌اید تابعان شما آمده‌اند. ... گفت: رعیت و نوکر پادشاهی را پسر آصف‌الدوله و جعفرقلی کرد اسیر کرده است، به ترکمان می‌فروشدند بر من چه بختی است. گفتم: منع نمایند که نخرند. گفت: اگر خوارزمی خرد، بخارایی خواهد خرید. گفتم: شما منع نمائید چاره کار آن‌ها نیز خواهد شد. کدام معامله برای ترکمان‌ها از این بهتر که جمعی زوار که به زیارت حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه السلام همه ساله می‌آیند سوار ترکمان کمین کرده بعضی از آن‌ها را اسیر کرده به خیوق می‌آورند. ... نه زراعتی نه فلاحتی که مایه آبادی ملک شود و تمام به دزدی و راهزنی به سر می‌برند. بسیاری از رعایای ایران در این ولایت گرفتارند.» (Hosouri, 1977: 72)

^۱. کلک، حق‌باز

به بردگی گرفتن ایرانی‌ها و اوضاع نامناسب آن‌ها در منطقه، توجه تمام مسافران غربی را به خود جلب کرده بود و همه آن‌ها در نوشته‌های خود به این شرایط غیرانسانی اشاره داشتند. بارون فن میندورف که در سال ۱۸۲۰ به‌عنوان فرستاده تزار الکساندر اول به بخارا سفر کرده بود، شمار بردگان ایرانی ساکن شهر را میان ۳۰ تا ۴۰ هزار تن تخمین زد (Meyendorv, 1870: 5). وامبری نیز از نگرانی همسفرانش از حضور در محل زندگی ترکمان‌ها به‌دلیل مشاهده درد و رنج اسیران ایرانی نوشته است:

«... آن‌ها اظهار می‌کردند هرکسی که کمی احساس بشری داشته باشد منظره شکنجه‌هایی که به اسرای بیچاره ایرانی می‌دهند برایش عذاب واقعی محسوب می‌شود. درست است که این‌ها کافر و ملحد هستند و ... معذک زجری که بیچاره‌ها در اینجا می‌کشند واقعاً غیرقابل تحمل است.» (Vamberi, 1990: 85)

با این حال، درگیری ایرانی‌ها با ترکمان‌ها به مناطق شمال شرقی ایران و دشت‌های خراسان محدود نمی‌شد و ترکمان‌هایی که دستی در کشتی‌رانی داشتند نیز به این کار اقدام می‌کردند. آنان شهرهای شمالی ایران به‌ویژه شهرهای همسایه دریای خزر را نیز مورد سرقت و تعرض قرار می‌دادند. چارلز فرانسیس مکزی در سال ۱۸۵۸ از دیده‌های خود در شهرهای ساحلی شمال ایران نوشته است:

«به نظر من خانه‌های شرق فرح‌آباد و ساری از غرب مازندران فقیرترند. شاید دلیل آن این است که چه در قدیم چه در امروز بیشتر در معرض حمله ترکمان‌ها قرار داشته‌اند. ... تهور ترکمان‌ها در دریانوردی که جزو طبیعت آن‌ها است همیشه در نتیجه بی‌تفاوتی و سوءمدیریت ایرانی‌ها تشویق شده است. ... به محض اینکه کشتی ترکمن‌ها خالی می‌شود و کالاهای مورد نظر خود را می‌خرند و بار می‌کنند چند نفر ایرانی بی‌پناه را نیز برای فروش در بازارهای برده‌فروشی دستگیر می‌کنند و با خود می‌برند. در مارس ۱۸۵۹، پانزده نفر را به این ترتیب دستگیر کرده با خود بردند.» (Etihadieh, 1980: 143)

این وضعیت تا تصرف منطقه به دست روسیه باقی بود. «سرانجام بعد از جنگ آخر روس‌ها در خیوق که در سنه ۱۸۷۳ رخ داد، خان خیوق مجبوراً ۲۱ نفر اسیر روسی و پانزده

هزار نفر اسیر ایرانی را آزاد نمود و الحال در هر جا که دولت روس اقتدار دارد اسیرکردن مردم موقوف شده است. دیگر تاشکند و بخارا و خیوق بازاری برای خرید و فروش انسانی نیست و

این از جمله چیزهایی است که دلیل بر تمدن می‌باشد.» (Golban, 1977: 144)

بررسی اوضاع حاکم بر روابط ایرانی‌ها و ترکمان‌ها حاکی از وجود اختلاف‌های عمیقی در سبک زندگی مردم است که جدایی دو طرف را تشدید می‌کرد. وامبری در این مورد نوشته است:

«... ترکمن و ایرانی از حیث اخلاق و عادات و طرز سلوک آنقدر متفاوتند که گوئی دو ملت در فاصله بسیار دور از یکدیگر واقع شده‌اند؛ زیرا نفوذ مذهبی، خاطرات تاریخی هر دو قوم را سخت تحت تأثیر قرار داده است.» (Vamberi, 1390: 89)

نقش ضعف دولت مرکزی ایران در تصویر ایران در منطقه

یکی دیگر از عوامل تضعیف تصویر ایران در منطقه، ضعف حاکم بر ساختار سیاسی و اقتصادی ایران در نیمه دوم سده نوزدهم بود. در این دوران که با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار برابر بود، دولت مرکزی ایران که خاطره شکست‌های دردناک سال‌های گذشته در برابر روسیه را در یاد داشت، تمایل و توانی برای ایستادگی در برابر اقدام‌های ارتش روسیه نداشت. بررسی دلایل ضعف سیاسی حکومت مرکزی ایران موضوع این نوشتار نیست، آنچه مورد توجه است تأثیر این موضوع در تصویر ایران در آسیای مرکزی است.

باید به این نکته توجه کرد که ضعف حضور ایران در منطقه به معنای بی‌عملی مقام‌های رسمی یا بی‌توجهی آن‌ها به این موضوع نیست، بلکه مطالعه سندها و پیشینه‌های موجود، حاکی است که مقام‌های رسمی ایران تلاش‌های دیپلماتیک و حتی نظامی بسیاری را برای سرکوب ترکمان‌ها، بازگرداندن امنیت به مرزهای شمال شرقی و سرانجام جلوگیری از افزایش حضور روسیه در منطقه انجام دادند (Sarli, 1392: 10). با این حال، به علت ضعف نظام سیاسی، اقتصادی و ارتش ایران، این تلاش‌ها ناکام ماند.

آخرین و جدی‌ترین اقدام دولت ایران برای امن‌کردن مرزهای شمال شرقی و سرکوب ترکمن‌ها در سال ۱۸۶۰ رخ داد. در این سال در جریان آنچه به جنگ مرو شهرت یافت، لشکر بزرگی به‌وسیله حشمت‌الدوله و قوام‌الدوله از مشهد به سمت مناطق ترکمن‌نشین به راه افتاد. با وجود این، قشون ایران برخلاف پیروزی ابتدایی بر ترکمن‌ها و تصرف مرو، در ادامه شکست سختی را متحمل شد و با تلفات و خسارت‌های زیادی به عقب‌نشینی مجبور شد (Shahidi, 1972: 1). با این رویداد، دست ترکمن‌ها در منطقه به‌طور کامل باز شد و تعداد اسیران و برده‌های ایرانی چنان در منطقه افزایش یافت که قیمت اسیر ایرانی به پایین‌ترین میزان در سال‌های اخیر رسید (Sykes, 1957: 18). در نتیجه، دغدغه ایران در منطقه فقط به حفظ امنیت مرزهای خراسان و مازندران از حمله‌های ترکمن‌ها محدود شد و در مورد تصرف نوبتی خان‌نشین‌ها توسط روسیه، واکنشی از سوی ایران دیده نشد (Mahdavi, 1976: 272).

بنابراین تماس دولت مرکزی ایران با خان‌نشین‌های بخارا، سمرقند و خوقند به تقریب قطع و دست روسیه برای تصرف این مناطق به‌طور کامل باز شد. با توجه به ضعف مشهود ایران برای کاربست نفوذ در منطقه، روسیه هم به اعتراض‌های ایران به این موضوع توجهی نمی‌کرد؛ برای نمونه، در پی نامه اعتراضی ایران به روسیه در پی اطلاع از برنامه لشکرکشی آن‌ها به کراسنودسک در ۲۹ اکتبر ۱۸۶۹ سفیر روسیه در پاسخ به ادعای تملک ایران بر مناطق ترکمن‌نشین گفت:

«دولت ایران چگونه جزو متصرفی خود می‌داند مملکتی را که به قول خود ترکمن‌ها هیچ ایرانی نتوانسته و نمی‌تواند داخل این ملک شود، مگر اینکه طناب بر گردن او باشد؟» (Sarli, 2005: 151) این گفته سفیر روسیه تا اندازه زیادی درست بود. در نتیجه، تماس میان دو طرف در حد سیاسی ایران در منطقه به‌طور کامل از دست رفته بود. در نتیجه، تماس میان دو طرف در حد تعارف‌های معمول در مکاتبه‌ها باقی ماند و دو طرف به‌طور کامل از ضعف قدرت و نفوذ ایران در منطقه آگاه بودند. نویسنده عبرت‌نامه از قول قوشیدخان بزرگ و رئیس ترکمن‌ها مرو می‌نویسد:

«در مورد املیت ترکمان‌ها قزلباش، امیربخارا قبول نکند که با آن‌ها دوست شویم. هر وقت که سرخس را به تصرف ما دادند و ما در عوض آق اولی به آن‌ها دادیم و جیره و مرسوم در حق ما برقرار کردند آن وقت قبول کنند که ما خدمت‌گزار و رعیت قاجار هستیم. سالی چنددفعه به مشهد می‌رویم. جایزه و خلعت می‌گیریم. دروغ می‌گوییم که ما رعیت و خدمت‌گزاریم. در مراجعت به هر طرف که عبور ما بشود از آدم و حیوان و مال آنچه و اسیر می‌آوریم. ... اگر خصومت عمر و زید رفع خواهد شد، منازعه و مخاصمه ما و قاجار هم مبدل به صلح و صفا می‌شود.» (Ashtiani, 2003: 173)

سرانجام در پی ورود روسیه به سرزمین محل زندگی ترکمان‌ها و شکست نهایی آن‌ها در سال ۱۸۸۱ در نبرد گوک تپه، مرزهای ایران با منطقه به دست روس‌ها افتاد و در پی بسته شدن قرارداد آخال در همان سال وضع مرزهای ایران با منطقه مشخص شد.

نقش حضور روسیه در آسیای مرکزی در تصویر ایران در این منطقه

علاوه بر مواردی که در بالا آمد، عامل حضور روسیه در منطقه را می‌توان از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده تصویر ایران در آسیای مرکزی در نیمه دوم سده نوزدهم دانست. در این دوران، روسیه به‌خاطر ارتباط‌های گسترده‌ای که با جهان غرب داشت، از نظر صنعتی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بیشتر به کشوری غربی می‌ماند. روبه‌روی مردم منطقه آسیای مرکزی که هنوز در فضایی شبیه به هزار سال گذشته زندگی می‌کردند با روس‌ها، به مانند گشوده شدن دریچه‌ای به سوی جهان نوین بود (Kochnev, 2016: 10). در حالی که نظام سیاسی، اداری و قضایی خان‌نشین‌ها هنوز براساس نظام اداری و دیوانی کهن ایرانی‌اسلامی کار می‌کرد، روس‌ها زیر تأثیر ارتباط گسترده با غرب، مردم منطقه را با شیوه‌های نوین حکمرانی آشنا کردند. نظام گردآوری مالیات، نظام آموزشی مدرسه‌ها، نظام قضایی و چگونگی رسیدگی به شکایت‌ها و از همه مهم‌تر نظام برده‌داری در خان‌نشین‌های منطقه همه باقیمانده دوران برتری شیوه حکمرانی ایرانی‌اسلامی در منطقه بودند؛ در نتیجه، با حضور روسیه در منطقه و

روبه‌رو شدن مردم منطقه با شیوه جدید حکمرانی، تصویر ایران در منطقه در جایگاه عقب‌ماندگی در برابر پیشرفت و نوآوری قرار گرفت.

قدرت ارتش روسیه در برخورد با ارتش سنتی و عقب‌مانده خان‌نشین‌ها که هنوز به شیوه کهن می‌جنگید و متشکل از نیروهای اجباری یا گروهی یاغی بود، سبب شد از سوی مردم منطقه توجه بیشتری به آن‌ها جلب شود. از آن مهم‌تر، شیوه برخورد روس‌ها با مردم شهرهای تازه تصرف‌شده و حتی خود امیران خان‌نشین‌ها، مردم را نسبت به آن‌ها خوشبین‌تر کرد. شیوه همراه با مدارای روس‌ها در برخورد با آداب و رسوم بومی و درگیر شدن آن‌ها با موضوع‌های مذهبی، از دیگر جلوه‌های حکمرانی نوین آن‌ها بود (Screen and Ross, 2010: 210). در نتیجه، در سال‌های پایانی سده نوزدهم، شاهد شکل‌گیری رویارویی دو سبک زندگی و حکمرانی هستیم: سبک زندگی و حکمرانی ایرانی‌اسلامی که براساس شیوه‌های حکمرانی هزار سال گذشته کار می‌کرد و سبک زندگی و حکمرانی نوینی که روس‌ها آن را ترویج می‌کردند. در این رویارویی، عجیب نبود که تصویر ایران در منطقه به شدت تضعیف شود. شیوه‌های به‌جامانده از حکمرانی ایرانی‌اسلامی در برابر شیوه‌های نوین و انسانی‌تر حکمرانی روس‌ها قرار گرفت و در کنار نفرت مذهبی و تفاوت در سبک زندگی، تصویر ایران را تخریب کرد.

برخورد روس‌ها با عوامل زورگویی خان‌ها و رسیدگی عادلانه به تظلم‌خواهی مردم منطقه محبوبیت آن‌ها را در میان مردم افزایش داد (Golban, 1977: 6). همچنین ورود برخی عناصر تمدن نوین مانند سینما، تراموا و از همه مهم‌تر راه‌آهن به منطقه، آخرین ضربه را به سبک زندگی کهن به‌عنوان نماد عقب‌ماندگی وارد کرد. خدمات پزشکی، مبارزه با بیماری‌های واگیردار، تأسیس روزنامه و مراکز علمی برای انجام پژوهش در مورد تاریخ و جغرافیای منطقه، عواملی بودند که مردم و به‌ویژه نخبگان آسیای مرکزی را به روسیه علاقه‌مند کردند (Salahaldinovich, 2019: 157).

با این همه، مهم‌ترین اقدام روسیه که تصویر آن‌ها را در منطقه و در جهان تقویت کرد، لغو برده‌داری و ممنوع‌کردن خرید و فروش انسان بود (Salahaldinovich, 2019: 90). روس‌ها در پیمان و قراردادهایی که با رؤسای خان‌نشین‌ها بستند، ممنوعیت اسیرگرفتن و خریدوفروش انسان را قطعی کردند و خان‌ها و امیران منطقه را واداشتند به رعایت این تعهدها پایبند بمانند.

در نتیجه، تعداد زیادی از اسیران شامل ایرانی‌ها، روس‌ها، افغان‌ها و کردها پس از سال‌ها رنج و عذاب آزاد شدند. علاوه بر این، اقدام روس‌ها برای واداشتن سران قبایل ترکمن برای تعهد به قطع حمله به کاروان‌های تجاری و پایان‌دادن به اسیرگرفتن از ایرانی‌ها، در مدت کوتاهی سبب شد، هم‌زمان با امن‌شدن راه‌های ارتباطی و افزایش رونق تجارت، کشاورزی نیز در منطقه‌های مرزی ایران با آسیای مرکزی رونق پیدا کند و روستاهایی که در حال خالی‌شدن از جمعیت بودند رونق خود را بازیابند.

نتیجه

براساس بحث‌هایی که در نوشتار مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت که در نیمه دوم سده نوزدهم، در منطقه‌ای که در ادبیات موجود، آسیای مرکزی خوانده می‌شود، تصویری نامناسب و منفی از ایران وجود داشت. در طول نوشتار عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این تصویر منفی از ایران شناسایی و معرفی شد. بر این اساس، موضوع‌هایی مانند اختلاف‌های مذهبی، تفاوت در سبک زندگی، ضعف درونی دولت مرکزی در ایران و ورود روسیه به منطقه سبب شد، تصویر ایران در منطقه تضعیف شود.

از میان این عوامل، مهم‌ترین عامل را می‌توان ورود روسیه به منطقه دانست؛ زیرا سایر عوامل پیشینه‌ای چند صد ساله داشتند، اما ورود روسیه به‌عنوان امپراتوری به روز و قدرتمند به منطقه امکان تغییر را به منطقه آورد و آخرین ضربه را به تصویر ایران در منطقه وارد کرد. حضور روسیه به همراه عناصری از تمدن نوین غرب، دوگانه‌ای را شکل داد که در یک‌سو تمدن کهن منزوی‌شده به‌جامانده از سده‌های پیش و در سوی دیگر، جلوه‌هایی از تمدن نوین غربی قرار داشت. هم‌زمان، برخورد مداراگر روس‌ها در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی و در کنار آن ایستادگی آن‌ها در برابر نظام سرکوبگر حکومتی منطقه و برانداختن رسوم غیرانسانی مانند برده‌داری، سبب شد مردم منطقه تا میزان زیادی با تمایل پذیرای حضور روس‌ها شوند. در نتیجه، در این روبه‌رویی نابرابر، ایران و تمدن ایرانی‌اسلامی به نماد عقب‌ماندگی و تحجر و

روسیه به نماد روزآمدی تبدیل شد. در این دوره تاریخی، ایران نفوذ سیاسی، اجتماعی و تمدنی خود را در منطقه از دست داد.

- Andreeva, Elena (2010), **Russia and Iran in the Great Game, Travelogues and Orientalism**, Translated by Elaheh Koolae and Moammad Kazem Shojaei, University of Tehran, [in Persian].
- Ashtiani, Mirza Mahmoud Taghi (2003), **Ebrat Nameh, Memories of the Time after Herat and Merv Wars**, edited by Hosein Emadi Ashtiani, Markaz Pub. [in Persian].
- Azmi, M. R. (1984), "Russian Expansion in Central Asia and the Afghan Question (1865-85)" **Pakistan Horizon**, Vol. 37, No. 3, pp. 106–135, Available at: <http://www.jstor.org/stable/41393703>. [Accessed on: 15/09/2024].
- Britannica, T. Editors of Encyclopedia (2021), Silk Road, **Encyclopedia Britannica**, Available at: <https://www.britannica.com/topic/Silk-Road-trade-route>. [Accessed on: 15/09/2024].
- Britannica, T. Editors of Encyclopedia (2016), Transoxania, **Encyclopedia Britannica**, Available at: <https://www.britannica.com/place/Transoxania>. [Accessed on: 15/09/2024].
- Brown, Mitchell, J. (2020), European Exploration, **Encyclopedia Britannica**, Available at: <https://www.britannica.com/topic/European-exploration>. [Accessed on: 15/09/2024].
- Burnes, Alexander (1834), **Travels into Bokhara**, Vol. II, London: John Murray.
- Codrington, K. de B. (1944), "A Geographical Introduction to the History of Central Asia", **The Geographical Journal**, Vol. 104, No. 1/2, pp. 27-40. (doi:10.2307/1790027), Available at: <https://www.jstor.org/stable/i303739>. [Accessed on: 15/09/2024].
- Dani, A. H. (1996), **History of Civilizations of Central Asia**, New Delhi: Motilal Banarsidass.
- Dehkhoda, Aliakbar (1998), **The Dehkhoda Lexicon**, The Electronic Version, Available at: <http://dehkhoda.ut.ac.ir>. (Accessed on: 2024/10/25), [in Persian].
- Delavar, Ali (2014), **Methodology in Psychology and Educational Science**, Viraiesh Ravan Arasbaran, [in Persian].
- Dunbar, Robert (2018), "A History of Slavery in Central Asia: Shī'ī Muslim Enslavement in 19th Century Bukhara," **Verbum**: Vol. 15, No. 1, pp 11-17, Available at: <https://fisherpub.sjf.edu/verbum/vol15/iss1/5>. [Accessed on: 10/09/2024].
- Etihadieh, Mansour (1980). **The Travelogue of North, Sir Francis Charles Makenzie's Report from His Travels to Mazadaran and Astarabad**, Gostareh Pub., [in Persian].

- Figes, Orlando (2002), **Natasha's Dance: A Cultural History of Russia**, New York: Metropolitan Books.
- Gazerani, Saghi (2014) "Why Was the Story of Arash-i Kamangir Excluded from the Shahnameh?" **Iran Nameh**, Vol. 29, No. 2, pp. 15-40. Available at: https://www.academia.edu/40469256/Why_Was_the_Story_of_Arash_i_Kamangir_Excluded_from_the_Shahnameh. [Accessed on: 09/09/2024].
- Gobineau, Arthur De (2020), **The Turkmen War**, Translated by Mohammad Ali Jamalzadeh, Elm Publication, [in Persian].
- Golban, Mohammad (1977) **A Travelogue to Iran and Turkistan by Henry Moser**, Sahar Publication, [in Persian].
- Harmatta, Jdnos (1994), **History of Civilizations of Central Asia, Vol. II, The Development of Sedentary and Nomadic Civilizations: 700 B.C. to 250 A.D.**, Co-Editors: B. N. Puri and G. F. Etemadi, Published by the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.
- Holzwarth, W. (2005), **Relations between Uzbek Central Asia, the Great Step and Iran, 1700-1750. Shifts and Drifts in Nomad-Sedentary Relations, (179-216)**, Wiesbaden.
- Houshang Mahdavi, Abdolreza (1976), **The History of Iran's Foreign Relations**, Amirkabir Publication, [in Persian].
- Hosouri, Ali (1977) **Mirzagholikhan Hedayat's Embassy in Khawrazm**, Tahouri Foundation, [in Persian].
- Jeong, Su Il (2023) **The Road Silk Encyclopedia**, Seoul: Seoul Selection, 2016, Translated by: E. Koolae and M.K. Shojaee, Tehran, Allameh Tabatabaee University [in Persian].
- Kellner, C. L. (2021), Alexander von Humboldt. Encyclopedia Britannica, Available at: <https://www.britannica.com/biography/Alexander-von-Humboldt>. [Accessed on: 09/09/2024].
- Khalili Shourini, Siavash (2007), **Research Methods in Humanities**, Yadvare Ketab, [in Persian].
- Kochnev, Artem (2016), **Industrialization of the Russian Empire in the Nineteenth Century: In a Quest for the Regional Convergence**, Master Thesis to obtain the academic degree of Master of Science in the Master's Program Management and Applied Economics, Johannes Kepler University Linz, Available at: <https://wiiw.ac.at/artem-kochnev-industrialization-of-the-russian-empire-in-the-nineteenth-century-in-a-quest-for-the-regional-convergence-dlp-3958.pdf>. [Accessed on: 09/09/2024].
- Koolae, Elaheh (2012), **Politics and Government in Central Asia**, SAMT Publication, [in Persian].
- Meyendorf, Baron Von (1870), "**A Journey from Orenburg to Bokhara in the Year 1820**", Trans. Captain E. F. Chapman, R. H. A. (Calcutta: Foreign Department Press)

- Qoraboyev, Ikboljon (2010) "Around the Names of Regions: The Case of Central Asia", **Wiesbaden SSRN Electronic Journal**, (doi: 10.2139/ssrn.1689110), Available at: https://www.researchgate.net/publication/228159527_Around_the_Names_of_Regions_The_Case_of_Central_Asia/citations. [Accessed on: 09/09/2024].
- Salahaldinovich Manaf, Bahramaldin (2019), **The History of Iran-Russia Relations**, translated by Touraj Atabaki, Najm Kaviani and Khalil Vedad, Cheshmeh Publication, [in Persian].
- Sarli, Mohammad Araz (2005), **History of Turkmenistan**, Tehran: The Office of Political and International Studies, [in Persian].
- Sarli, Mohammad Araz (1992), "The Region of Gorgan during Amirkabir's Administration", **the Seminar on the Development and Progress of Gorgan**, [in Persian].
- Screen, Francis Henry and Edward Denison Ross, (2010). **The History of the Transxonia in the Modern Centuries**, Translated by Mirza Ahmadkhan Sartip, Tehran: Afshar Foundation, [in Persian].
- Seiedi, Mehdi and Mohammad Jafar, Yhaghi (2020) **Dibaye Didary**, Sokhan Publication, [in Persian]
- Shahidi, Yahya (1972), "The History of the Battle of Marv", **Historical Reviews**, No. 31, [in Persian], Available at: <http://ensani.ir/fa/article/> [Accessed on: 09/08/2024].
- Shahnameh Ferdowsi, Available at: <https://ganjoor.net/ferdousi/shahname/nozar/sh3>. [Accessed on: 09/09/2024].
- Starr, S. Frederick (2013), **The Lost Enlightenment Central Asia's Golden Age from the Arab Conquest till Tamerlane**, Princeton University Press.
- Svante E. Cornell, S. Frederick Starr (2018), **Modernization and Regional Cooperation in Central Asia: A New Spring?** Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, Available at: <http://silkroadstudies.org/resources/1811CA-Regional.pdf>. [Accessed on: 09/09/2024].
- Sykes, Percy (1957), **General Percy Syke's Travelogue or Ten Thousand Miles in Iran**, Translated by Hosein Saadat Nouri, Tehran: Avecina Publication, [in Persian].
- Vambery, Arminus (1990), **Voyages of a False Dervish in Central Asia from Tehran to Khiva, Bokhara**, Translated by Fathali Khajenourian, Tehran: Elmi Farhangi Publication, [in Persian].
- Yahaghi, Mohammad Jafar (2010) "Amudarya River in Shahnameh", **The International Conference of the Shahnameh in the Second Millennium**, [in Persian].

Zargarinejad, Gholamhosein and Narges, Ross, (2010), "Turkmens and Iranians' Slavery in Qajar Era", **History of Islam and Iran**, Vol. 19, Vol. 2, pp. 24-46, (doi:10.22051/hii.2014.735), [in Persian].
